

بررسی مقایسه ای آیات مربوط به مسئله عقود و عقد شرکت و سبق در کتب تفسیری و آیات الاحکام

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۳/۱۸)

دکتر خلیل اله احمدوند^۱

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی

امین رضا ویسعلی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

مسئله ی وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار میرود به همین سبب در دین مقدس اسلام برای ارتقاء اعتماد عمومی و حسن روابط اجتماعی این مهم مورد تاکید فراوان قرار گرفته است، عدم رعایت این مسئله سبب بی نظمی و هرج و مرج شده و در نتیجه زیر بنای روابط اجتماعی سست می شود. قرآن کریم ضمن معرفی عهد شکنان به عنوان بد تری جنبندهاگان در نزد خدا می فرماید آنان هر کاری که میکنند به زیان خود می کنند در این زمینه آیات و روایات متعددی ذکر شده، لذا در این تحقیق که به روش کتابخانه ای سعی در جمع آوری مطالب شده بر آنیم که به بررسی مقایسه ای چند آیه در کتب تفسیری و آیات الاحکام در این باب بپردازیم.

واژگان کلیدی: عهد، عقود، قرآن، روابط اجتماعی، شرکت

بخش اول: کلیات

مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است، اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می آورد و همچون رشته های زنجیر به هم پیوند می دهد همین اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع می باشد، عهد و پیمان تاکید بر حفظ این همبستگی و اعتماد متقابل است^۱ لذا اساس یک جامعه بر قراردادها و پیمانها استوار است از کوچکترین جامعه یعنی خانواده گرفته تا جوانان بزرگ مثل کشور از آنجا که قرآن و روایات منابع اصلی تمامی احکام ما در زمینه های فردی و اجتماعی هستند علمای عرصه حقوق نیز در طول ادوار طولانی سعید استخراج مبانی اساسی از این دو منبع گرانها داشته اند که در ادامه نوشته موضوعی در این راستا شرح خواهیم داد به امید این که مفید واقع شود. در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال نگاه که می خواهد از حضرت اسماعیل و عظمت نام برد و وفای به عهد را به عنوان یکی از اوصاف برجسته او یادآور می شود (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ کَانَ رَسُوْلًا نَبِیًّا)^۲ در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن پودر وعده هایش صادق و رسول پیامبری بزرگ بود جالب آنکه در این آیه وفای به عهد را بیش از مقام نبوت و رسالت می آورد که صدقه وعده پایه نبوت است.

بند اول: معنای لغوی عهد

اربابان لغت "عهد" را به نگهداری و مراعات پی در پی چیزی معنا کرده اند^۳ از این باب به پیمان که مراعات آن لازم است نیز عهد می گویند^۴. تعهد در لغت به معنای نگهداری چیزی و تجدید عهد است اما در اصطلاح امروزی بار معنای دیگری گرفته و شاید بتوان آن را این گونه تعریف کرد الزامی که انسان را وادار به انجام یک سری امور می کند با این تعریف می توان معنای تعهد اسلامی و تعهد سازمانی را به دست آورد که عهد اسلامی این است که ما خود را ملزم به انجام دستورات اسلامی بدانیم و از عوامل اطاعت و از نواحی دوری کنیم البته

۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۱، ص ۳۸۲

۲ - مریم: ۵۴

۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، ص ۵۹

۴ - قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۵، ص ۵۹

عهد اسلامی تنها به امور عبادی و دستورات فقهی فردی محدود نمی شود بلکه شامل قوانین و مقررات اجتماعی (که لزومش برای یک جامعه امکان ناپذیر است) نیز شده و این قوانین نیز دستورات اسلامی به حساب می آیند بنابراین الزام به قوانین سازمانی و کشوری - چه در حکومت اسلامی و چه در حکومت غیر اسلامی - در صورتی که منافاتی با دستورات اسلامی نداشته باشد تعهد دینی به حساب می آید و هر فردی باید به قوانین سازمان پایبند باشد که این خود تعهدی دینی است. در کتب فقهی از عهد و پیمان به عقود که جمع عقد است تعبیر شده است.^۱

بند دوم: معنای لغوی عقود

عقود جمع عقد است که در کتاب مفردات الفاظ قرآن کریم به معنای جمع کردن اطراف شی در اجسام سخت به کار میرود مانند بستن ریسمان و پی ریزی ساختمان همچنین مستری است که به عنوان اسم استعمال شده پس جمع بسته شده است و در اصل به معنای جمع کردن اطراف یک چیز محکم است و به همین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می گویند علامه طباطبایی در تعریف عقد می فرماید محکم بستن یکی از دو چیز است به دیگری به گونه ای که جدایی یکی از آنها از دیگری دشوار باشد مانند بستن ریسمان و نخ و مانند آن آنها که لازمه آن همراه بودن یکی از آنها با دیگری و عدم جدایی آنها است.^۲

بخش دوم: اهمیت وفای به عهد در قرآن

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرار از و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود باید همیشه مورد توجه سالک الهی باشد در همین باب آیات و روایات متعددی در این امر مهم تاکید نموده اند قرآن کریم برای کسانی که وفای به عهد دارند نشانه های ذکر کرده است:

۱ - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد ۳، ص ۱۱۶

۲ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، ص ۱۰۱

۱ - علامت ایمان

قرآن مجید یکی از ویژگی ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و میفرماید: **وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ** مومنان آنها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند (مریم: ۵۵)

۲ - نشانه نیکوکاران

در جای دیگر قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا** نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود هنگامی که عهد بستند وفا میکنند (بقره: ۱۷۷)

بخش سوم: اهمیت وفای به عهد در روایات

در روایات نیز به وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره‌ای از روایات جلب میکنیم.

رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: **مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ كَيْفَ إِذَا وَعَدَ** آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد و وعده خود وفا کند^۱.

حضرت علی (ع) فرمودند: **إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عِلَامَاتِ أَهْلِ الدِّينِ** وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است^۲

در حدیث دیگر رسول خدا (ص) فرمودند: **لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ** کسی که پایبند به پیمان خود نباشد دین ندارد^۳.

از این رو اسلام آنقدر به وفای به عهد اهمیت می دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد و وفای به عهد و پیمان را لازم می شمارند امام صادق علیه السلام فرمودند سه چیز است و خداوند به هیچکس اجازه تخلف از آن را نداده است ادای امانت در مورد هر کس خواهم نیکوکار باشد یا بدکار وفای به عهد درباره هر کس خواهم نیکوکار باشد یا بدکار و نیکی به پدر و مادر خواهم نیکوکار باشد یا بدکار.

۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۶۴

۲ - مجلسی، محمد باقر، سفینه البحار، جلد ۲، ص ۶۷۵

۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار النوار، جلد ۸۴، ص ۲۵۲

بخش چهارم: خشم خدا از خلف وعده

امیرمومنان علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود: «أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُشَبِّعَ مَوْعِدَكَ بِخُلُفِكَ... بَوَالْخُلْفِ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» پرهیز از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی زیرا تخلف از واحد موجب خشم خدا و مردم خواهد شد چنان که قرآن می فرماید نزد خدا بسیار خشم آور است که بگویند چیزی را که با آن عمل نمی کنید.^۱ قرآن کریم ضمن معرفی عهدشکن آن به عنوان بدترین جنندگان در نزد خدا میفرماید: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ آنان هر کاری که می کنند به زیان خود می کنند فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ آنان همانند آن زن سبک مغزی هستند که خود و کنیز هایش از صبح تا ظهر پشم ها را می تابیدند و عصر ها همه آنها را پس از استحکام باز می کردند.

بخش پنجم: ارزیابی قدرت هنگام تعهد

به خاطر اهمیت فوق العاده ای که در وفای به عهد دارد در تعلیمات اسلامی آمده است هر کس بخواهد به دیگری وعده ای بدهد باید در موقع دادن تعهد قدرت خود را ارزیابی کند آیا می تواند به واحدهای که می دهند وفا کند یا نه و در صورتی که توانایی ندارد و وعده ندهد امیرمومنان علی علیه السلام فرمودند چیزی را که از وفا کردن به آن عاجز ای و عدم کن و همچنین ایشان فرمودند چیزی را به یقین به وفای او نداری و وعده مده.

بخش ششم: آثار وفای به عهد در قرآن

وفای به عهد افزون بر این که سبب جلب اعتماد عمومی و ایجاد محبوبیت مردم می شود از نگاه قرآن در زندگی مادی و معنوی انسان آثار بسیاری دارد از جمله:

- ۱ - سبب فزونی ایمون و ثبات قدم می گردد! (احزاب: ۲۲ و ۲۴)
- ۲ - انسان را در زمره نمازگزاران مومنان حقیقی و پرهیزگاران قرارمیدهد (معرّاج: ۳۲)
- (مومنون: ۸) (آل عمران: ۷۶)

۱ - امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۰۱

۲ - انفال: ۵۵

۳ - فتح: ۱۰

۳ - سبب اعطای حق شفاعت به وی میشود (مریم: ۸۷)

۴ - از صفات راستگویان است و پاداش صادقان و اجر عظیم دارد (فتح: ۱۰) (بقره: ۱۷۷) (احزاب: ۲۴)

قرآن کریم در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره رعد زمان قرار دادن وفا کنندگان به عهد در ردیف صاحبان عقل و اندیشه برقرار کنندگان پیوندهای الهی خدا ترسان شکبیا و نمازگزاران ای که به وسیله حسنات با سیارات مبارزه می کنند نتیجه عملکرد آنان را در سه جمله زیر توصیف می کند:

__ عاقبت بخیری و استقرار در باغ های جاویدان بهشتی

__ قرار گرفتن در کنار پدران و همسران و فرزندان صالح خود

__ فرشتگان از هر دلیلی بر آنان وارد می کردند و به آنان می گویند سلام بر شما به جهت صبر و استقامت تان چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان

بخش هفتم: از جمله آثار شوم نقض عهد در قرآن

۱ - عهدشکنی باعث تضعیف ایمان می شود و زمینه را برای گرایش به کفر فراهم می کند (بقره ۱۰۰/ توبه ۱۲/ انفال ۵۶)

۲ - سبب نهاده شدن نفاق در دل انسان می گردد (توبه ۷۵ و ۷۷)

۳ - عطش کنون در ردیف خاطر آن یعنی زیانکاران و فاسقان قرار دارند (بقره ۲۷/ اعراف ۱۰۲)

۴ - عهد شکنان مورد لعنت قرار گرفته و نزول عذاب الهی در دنیا (طه ۸۶) و عذاب جهنم در آخرت با آن و عدد داده شده است (رعد ۲۵)

۵ - کسانی که پیمان الهی و سوگند های خود را به بهانه ناچیزی میفروشنند به رهایی در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی گوید و نظر رحمت به آن ها ندارد و از گناه پاک شان می سازد و عذاب دردناکی برای آنها است (آل عمران ۷۷)

بعد از آن که تا حدودی با اهمیت وفای به عهد آشنا شدیم حال در ادامه بر آنیم که این موضوع مهم را در یکی از آیات مصرف شریف از نظر آیات الاحکام مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم خداوند متعال در سوره مائده آیه اول می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید و

پیمان ها و قراردادهای و وفا کنید. خداوند متعال در این آیه مومنان را مخاطب ساخته و به آنها دستور داده که به عهد و پیمان های خود وفادار باشید.

صاحب زبده البیان در این باره چنین می نویسد العقد العهد الموثق المشدد بین الاثنین فکل عقد عهد دون العکس لعدم لزوم الشده و الاثنیه، عقد همان پیمان محکم و نیرومند میان دو نفر است پس هر عقدی عهدی است نه برعکس زیرا شدت بین دوتا بودن در عقد لازم نیست^۱ اما در شرع، عقد به ایجاب و قبولی می گویند که این قرارداد را برقرار و استوار می سازد مانند بعت^۲ و اشتیریت^۳.

منظور از عقود در این آیه چیست؟ درباره معنی العقود در این آیه مورد بحث احتمالات و گوناگون داده اند در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن اثر فاضل مقداد چنین آمده است که مقصود از عقود هر چیزی است که مردم در معاملات خود با هم عقد می بندند و گفته شده است مراد از عقود تمام عهد هایی است که خداوند متعال با بندگان خود بسته است ولی اولی تر آن که عقد را به عموم حمل نماییم چون لفظ عام است و مخصصی هم ثابت نشده است^۴ و آن را به معنی قراردادهایی که مردم در میانشان استوار می کنند مانند بیع و نکاح و ... مادامی که در شرع منع نشده باشند و یا تعهداتی علیه خود به عهد می گیرند مانند قسم و نذر و ... دانستند و بعضی آن را به معنی عهود الهی بر بندگانش یعنی حلال و حرام او، واجبات و حدود او دانسته اند و برخی نیز به عهود دوران جهالت مبنی بر نصرت و یاری مظلوم و نظایر اینها گفته اند^۵. ولی با توجه به اینکه کلمه عقود جمع و با الف لام آورده شده می توان ادعا کرد که شامل همه تعهدات عقلایی چه اموری که خداوند بر بندگانش فرض و یا حرام کرده و قول و فطرت سلیم آدمی پذیرای آنها است و یا تعهداتی که خود مردم علیه خود منعقد کرده اند مانند عهد و قسم و قراردادهایی عقلایی که در میانشان برقرار کرده اند می شود و لازم است نسبت به همه آنها وفادار باشند^۶.

۱ - مقدس اردبیلی، زبده البیان، ص ۵۸۴

۲ - فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، جلد ۲، ص ۵۵۴

۳ - فضل بن حسن طوسی، مجمع البیان، جلد ۳، ص ۱۵۱ / احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، جلد ۶، ص ۴۳

۴ - زین العابدین قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، جلد ۸، ص ۱۰۳

علامه طباطبایی ذیل این آیه در این رابطه میفرماید عقود جمع عقد است و آن، محکم بستن یکی از دو چیز است به دیگری به گونه‌ای که جدایی یکی از آنها از دیگری دشوار باشد مانند بستن ریسمان و نخ و مانند آنها که لازمه آن همراه بودن یکی از آنها به دیگری و عدم جدایی آنها است. و این امر در ابتدا و در امور محسوس معتبر بوده پس به طور استعاره در امور معنوی تعمیم داده شده مانند عقود و معاملات که در میان مردم دافع بوده مانند بیع یا اجاره یا غیر اینها و مانند جمیع اهداف و موثقات، پس این کلمه اطلاق شده بر امور یاد شده.^۱

وقتی که عقد - یعنی عهد - اطلاق می‌شود بر همه ما موثاتیق دینی که خداوند آنها را از بندگانش گرفته، طبعاً بهترین است که عقود در آیه حمل شود به هر چیزی که عقد در آن صادق است، نه تک تک احتمالاتی که گفته شد.^۲

بخش هفتم: منظور از وفای به عقد چیست ؟

وفای به عهد قیام به مقتضای آن است پس از عقد لازم باشد واجب است و فاقد بر لزوم آن و اگر جا از باشد لازم است وفا به جواز آن مثلاً اگر عقد مثل بیع باشد لازم است به مقتضای آنها نقل و انتقال و تملک را قطعی دانست ولی اگر مثل هبه و وصیت باشند در بعضی از صور آن، جواز تملک حاصل خواهد بود و می‌شود واهب و موصی از هبه و وصیت خود برگردند.

بند اول: کتاب شرکت

شرکت عبارت از بودن چیز واحدی برای دو نفر یا بیشتر و آن یا در عین است و یا در دین است و یا در منفعت است و یا در حق چنانچه امام خمینی در تحریر فرموده است: و هی کون شیء واحد لاثنین أو ازید و هی اما فی عین أو دین أو منفعة أو حق.^۳

شرکت در معنای خاص خود یکی از انواع عقود معین است که همراه با اشاعه حق مالکیت ایجاد میشود برای تحقق شرکت باید دو یا چند حق مالکیت در هم آمیزد هدف از این آمیزش رسیدن به یگانگی است. طبق ماده ۵۷۱ قانون مدنی شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه.^۴

۱ - زین العابدین قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، جلد ۸، ص ۱۰۴

۲ - سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۱۵۷

۳ - سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۱، ص ۲۰۱

۱ - قانون مدنی، ماده ۵۷۱

در ادامه قصد بررسی این مهم را در مصحف شریف از نظر کتب آیات الاحکام داریم و در همین راستا مرحوم فاضل مقداد در جلد دوم کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن چنین می فرماید که در آیاتی چند از کلام الله مجید و مسئله شرکت اشاره شده است تا ما علاوه بر آشنایی با این مسئله مهم به درجات اهمیت آن نیز آگاه شویم ایشان می فرماید در سایه صراحتاً به مسئله شرکت اشاره شده است.

۱- سوره انفال آیه ۶۹: فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بخورید از آنچه بهره برده اید به صورت حلال و گوارا اینایت اشتراک غنیمت برزان در امر غنیمت می نماید چون آنان را به صورت جمع آورده است.

۲- سوره نساء آیه ۱۲ قول خدای متعال در مورد موارث می باشد جایی که می فرماید: فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ

۳- سوره توبه آیه ۶۰: نَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ... صدقات مخصوص فقرا و مساکین و جمع آورندگان آنها است.

گرچه برخی از مفصلی در دلالت آیه سوم بر مشروعیت شرکت تردید کرده اند ولی با تصدیق این تفسیر که این آیه در پی معرفی مصارف صدقات است و تقسیم آن این همان معنی شرکت است که قبلاً درباره آن بحث کردیم. در کتاب تفسیر جامعه آیات الاحکام زین العابدین قربانی لاهیجی علاوه بر آیات مذکور آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال را نیز تعیین و تایید کننده موضوع شرکت می داند و آنای بدین شرح است که خداوند می فرماید بدانید هر گونه فنی محیطی به دست آوردید انسان را برای خدا و برای پیامبر و برای ضرر قورباغه و یتیمان و مسکینان با ماندگان در راه است چنانچه در تفسیر این آیه آمده که خداوند به مومنین دستور داده که خمس غنائم را برای خدا و پیامبر و امام و یتیمان و مسکین و در راه ماندگان کنار بگذارید و آن را به پیشوایان و مسلمین پردازید و او نصف آن را در مصالح مسلمین و نصف دیگر را صرف نیازمندان از تبار سادات نماید گروه های یاد شده در این خونه غنائم شریک اند این پیشوای جامعه و جانشینان او هستند که طبق مصالح جامعه و نیازمندیهای گروه های

یادشده خمس را میان آنها توضیح می نمایند علیهذا این آیه نیز دلالت بر مشروعیت شرکت دارد^۱.

بخش هشتم: عقد مسابقه و رمایه

همانطور که می دانید در کتاب شرع لمعه، کتابی بنام: «کتاب السبق و الرمايه» داریم که ما نیز آن را در اینجا مطرح می کنیم، البته اینجا کلمه معامله را نمی شود به کار برد، مکاسب نمی شود گفت، بلکه باید بگوییم عقد، یعنی «العقود المحلله»، اگر همه اینها را تحت عنوان: «العقود المحلله» بیاوریم، بهتر از این است که بگوییم: «المکاسب المحلله».

یکی از برنامه های نظام اسلام، «عقد مسابقه و عقد رمایه» است، آقایان فقها می گویند عقود مسابقه احتیاج به ایجاب و قبول دارد، یعنی طرفین باید ایجاب و قبول بخوانند، یک طرف باید ایجاب را بخواند، طرف دیگر هم قبول را بخواند، آیا مبلغی را که در میان می گذارند، حتماً باید طرفین در میان بگذارند، یا اینکه ثالث هم می تواند آن را به عهده بگیرد؟

البته گاهی از اوقات خود طرفین در میان می گذارند، گاهی از اوقات حاکم شرع در میان می گذارد و آن را به عهده می گیرد و می خواهد سربازها را آموزش بدهد و ولذا می گوید هرکس که تیر را به هدف بزند، یک چنین مبلغی را در اختیارش می گذارم، بعید است که بگوییم حتماً باید خود طرفین در میان بگذارند، بلکه هر دو جایز است، یعنی هم ممکن است طرفین در میان بگذارند و بگویند: هرکس که فلان هدف را بزند، باید این مبلغ را بردارد و هم ممکن است حاکم شرع آن را به عهده بگیرد، در اینجا یک روایتی داریم که باید آن را معنی کنیم، روایت این است: «لا سبق إلا فی نصل أو خف أو حافر» البته آقایان این عبارت را به دو گونه می خوانند، گاهی می گویند: «لا سَبَقَ - بفتح سین و سکون باء - و می گویند: «لا سَبَقَ - بفتح السین و الباء - فرق این دو تعبیر (لا سَبَقَ - بفتح السین و سکون الباء - و (لا سَبَقَ - بفتح السین و الباء - چیست؟

اگر عقد باشد، در عقد می گویند: «سَبَقُ المسابقه» - یعنی بفتح السین و سکون الباء - سبق - بفتح السین و سکون الباء - آن عقد را می گویند، اما اگر رهان و مال باشد، به آن می گویند: «

سبق» - بفتح السین و الباء - اگر ما کلمه «سبق» را - بفتح السین و الباء - بخوانیم، معنایش این است که رهان، جایز و آن وجه فقط در سه تا جایز است، اما در سایر چیزها مانند (والیبال، فوتبال و امثالش) جایز نیست.

اما اگر کلمه «سَبَقَ» را - بفتح السین و سکون الباء - بخوانیم، مراد عقد است و این «عقد» فقط در سه مورد است، یک موردش نصل است، کلمه «نصل» در لغت عرب به آن آهنی می‌گویند که در تیر، در نیزه و در شمشیر است، کلمه «خُفَّ» در واقع جوراب است، مانند (إبل و فیل)، إبل (شتر) و فیل حالت خفی دارند، البته در لغت می‌گویند: «خُفَّ» هو الإبل، ولی توضیح نمی‌دهند که چرا به «إبل» می‌گویند: «خُفَّ»، «خُفَّ» در واقع همان جورابی است که انسان به پا می‌کند، کأنه آنها (یعنی إبل و فیل) جورابی به پا دارند ولذا فیل از این قبیل است، إبل و شتر نیز از این قبیل است.

اما «حافر» به معنی حیوان ناخن دار است، که قهراً شامل اسب، الاغ و امثالش می‌شود، متنها ما باید در همه اینها یک کلمه «ذی» را مقدر کنیم و بگوییم: «لا سَبَقَ» - بفتح السین و سکون الباء - أو «لا سَبَقَ» - بفتح السین و الباء - إلاً فی ذی نصل - یعنی آنکه آهن دارد - أو ذی خُفَّ - یعنی شتر - أو ذی حافر - یعنی اسب - در همه اینها باید کلمه: «ذی» را مقدر کنیم پس در روایت ما آمده که: «سبق إلاً فی نصل أو خُفَّ أو حافر» اگر لفظ «سَبَقَ» را - بفتح السین و سکون الباء - خواندیم به معنی عقد است، اما اگر کلمه: «سبق» را - بفتح السین و الباء - خواندیم، به معنای مال است.

نکته دیگر این است که در همه اینها باید کلمه «ذی» را مقدر کنیم و بگوییم: «لا سبق إلاً فی نصل، أی فی ذی نصل» مثل شمشیر، تیر و نیزه، أو «ذی خُفَّ» که «خُفَّ» همان جوراب است که پای فیل و شتر حکم جوراب را دارند، «أو فی ذی حافر»، چون کلمه «حافر» به معنای ناخن است، «ذی حافر»، صاحب ناخن و ناخن دار،

آیه اول

بعضی‌ها با این آیه‌ای که در سوره یوسف آمده استدلال کرده‌اند، آن آیه این است: «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ»

ترجمه: گفتند: «ای پدر! ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم، و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم؛ و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم! در این آیه مبارکه، کلمه: «نَسْتَبِقُ» آمده، پس معلوم می‌شود که مسابقه جایز بوده.

آیه دوم

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ^۱» ترجمه: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!

البته ما این آیه مبارکه را در باب جهاد خواندیم، ولی در اینجا از زاویه دیگر می‌خوانیم، یعنی از این جهت می‌خوانیم که بگوئیم مسابقه و برد و باخت جایز است، مسأله برد و باخت است، «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» از قبیل اضافه صفت به موصوف است، «رِبَاطُ الْخَيْلِ» رباط الخیل، یعنی «الخَيْلُ المربوطة» آن اسب‌هایی که آنها را در مراکزی بسته اند، البته ما اسم آن را طویله نمی‌گذاریم، چون «لعل» یک مراکز بزرگی بوده که اسب‌ها را در آنجا پرورش می‌دادند و می‌بستند، «الخيل المربوطة»، البته آنها را برای پرورش می‌بستند و به آنها رسیدگی می‌کردند و سپس تمرین می‌دادند تا در روز جنگ بتوانند حمله کنند، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» اول کلی بیان می‌کند و می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، آنگاه روی مصداق واضحش انگشت می‌گذارد و می‌فرماید: «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، بعداً فلسفه آن را بیان می‌کند و می‌گوید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»

کلمه: «أَعِدُّوا» از «إعداد» گرفته شده و «إعداد» به معنی آماده کردن است، اگر انسان چیزی را برای دیگری آماده کند، عرب به آن اعداد می‌گویند، «مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر چه می‌توانید، «مِنْ قُوَّةٍ» ای «من قدره»، منتها این قدرت به حسب زمان‌ها فرق می‌کند، مثلاً در زمان رسول خدا، «قُوَّةٍ»

و «قدرت» شمشیر، تیر، نیزه، سپر، اسب، شتر و امثالش بوده، اما در زمان ما هیچکدام از اینها کار ساز نیست، ولذا اول گفته: «مِنْ قُوَّةٍ اِيْتَقُوهُ» در هر زمانی برای خود مصداق خاص پیدا می‌کند. بنابراین، این آیه مبارکه، ابتدا به یک معنای کلی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» و سپس یک مصداق واضح آن را متذکر می‌شود می‌گوید: «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» و در آخر کار فلسفه و علت آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».

منابع و مأخذ

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد ۱۱
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مرکز دار الحدیث، جلد ۲
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ بیروت، جلد ۸۴
- امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- زین العابدین قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، نشر سایه، جلد ۸
- فضل ابن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالعلوم، جلد ۳
- احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، انتشارات دار الفکر جلد ۶
- سید روح الله خمینی، تحریر الوسيله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)،
- مقدس اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران، ناشر: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه